



## مقایسه دو حماسه در ادب فارسی و انگلیسی

منظومه بیولف<sup>۱</sup> که از شاعری گمنام است یکی از حماسه‌های باستانی جهان و کهن‌ترین منظومه پهلوانی انگلستان به زبان انگلوساکسون یا انگلیسی باستان<sup>۲</sup> است که امروز در دست داریم و دارای ۱۳۸۲ بیت است. شعرهای دیگران که از این زبان به جای مانده است به بیست و هفت هزار می‌رسد که بیولف مفصلترین و مهمترین و کاملترین آنها به شمار می‌رود<sup>۳</sup>. این داستان تنها شعر حماسی بومی یا ملی انگلیس و یکی از زیباترین یادگارهای عصری است که مدت‌ها آن را به خط دوران تیره و تاریک اروپای خواندند یعنی قرون وسطی. بیولف منظومه‌ای است گرانسنگ که موضوع اصلی (تم یا درونمایه) آن جدال خیر و شر است. آئین پهلوانی را می‌سجد. مبین ترس از ظلمت است و نشانه طرز تفکر و تخیل قوم انگلوساکسون. تاریخ احتمالی سرودن این منظومه سده هشتم میلادی (دو قرن پیش از سرودن شاهنامه فردوسی) یا تقریباً ۳۰۰ سال پس از نخستین اسکان یافتن همان قبیله‌های قوم ژرمن (ژرمنیک) در بریتانیا است که نیاکان انگلوساکسونها به شمار می‌روند.

این ادعا که جامعه انگلوساکسون در قرن هشتم جامع‌ای ابتدائی و بی فرهنگ بود، تصویری است باطل. برعکس این جامعه دارای تمدنی مسیحی و اشرافی بوده است که یکی از پادشاهان آن به نام اوفآ و مرسیا *Offa of Mercia* به آنجا رسید که توانست با شارلمانی کبیر در مقام مصالحه برآید. در آن عصر دیرهای انگلوساکسون از مرکزهای دانش به شمار می‌رفت و کتابخانه‌های آن پر بود از کتابها و رساله‌های مذهبی و غیر مذهبی. در واقع می‌توان گفت که بیولف یادگار تمدن و فرهنگی است که مراحل از کمال را پیموده بود.

اکنون جای آن است که خلاصه‌ای از موضوع با طرح حماسه بیولف را بیاورم و سپس به مقایسه کلی آن با شاهنامه فردوسی پردازم:

بیولف با شرح داستان به خاک سپردن اسکیلد *Scyld* بنیادگذار افسانه‌ای دودمان سلطنتی دانمارک آغاز می‌شود؛ فرزند اسکیلد، نامش هرونگار *Herothergar* کاخی بزرگ به نام هیورات *Heorot* بنا می‌کند. اما دیوی نیمه جانور و نیمه آدمی که گرندل *Grendel* خوانده می‌شود و در مرداب به سر می‌برد از شنیدن بانگ شادی و غلغله‌های که آدمیزادگان در گنبد کاخ هیورات افکنده‌اند به خشم می‌آید و شبانگاه به ایوان شاهی می‌تازد و سی تن از دانمارکیان را

می‌کشد و دوازده سال بدین کار ادامه می‌دهد. بیولف برادرزاده هایجلک Hygelac پادشاه گیت‌ها Geats (از قبیله‌های ساکن سوئد) از این ماجرا آگاه می‌شود و به قصد دفاع از دانمارکیان با چهارده تن از یاران خود به کشور آنان می‌رود و با گردنل دیو می‌ستیزد و در حین پیکار بازوی او را از بیخ می‌کند و دیو به کتاف خود در کف دریاچه می‌گریزد و در آنجا جان می‌دهد. روز دیگر شهریار و شهربانو به افتخار بیولف بزمی برپا می‌کنند و هدیه‌های فراوان به وی می‌بخشند. اما نیمشب ماده دیوی که مادر گردنل است به خونخواهی فرزند بر کاخ نشینان می‌تازد و یکی از یاران وفادار پادشاه را می‌درد و با خود می‌برد. با مدادان دانمارکیان و گیت‌ها جای پای او را دنبال می‌کنند تا می‌رسند به همان دریاچه‌ای که ماده دیو در ژرفنای آن آرمیده است. بیولف در آب فرو می‌رود و پس از جنگ با ماده دیو او را هلاک می‌کند. روز دیگر بیولف و یارانش دوباره پس از گرفتن هدیه‌های فراوان از شهریار آن سامان به کشور خود باز می‌گردند و پهلوان آنچه ستانده بود نثار قدم پادشاه خود میکند و از او پادشاهی گرانمایه می‌گیرد. این پایان نخستین بخش منظومه است.

پس از مرگ هایجلک و پسرش در جنگ با فرانکها و سوئدیها، بیولف بر تخت پادشاهی گیت‌ها می‌نشیند و پنجاه سال جهانبانی او دوام می‌کند. در پایان عمر ناگزیر به جنگ اژدهائی می‌رود که بر سر گنجی نهشته است. در حین کارزار شمشیر او می‌شکند و از شراره آتش دهان اژدها به سنوه می‌آید و سرانجام به یاری پهلوانی که از خویشان اوست اژدها رامی‌کشد، اما خود نیز که زخمی جانگزا برداشته است دیده از دیدار جهان می‌بندد. گنج اژدها به دست مردم می‌افتد و قوم جنازه پادشاه خود را که مظهر دلآوری و خردمندی و دادگری بوده است به رسم روزگار طعمه شعله‌های آتش می‌کنند و پشته‌های کوهوار بر فراز خاکستر او پدید می‌آورند و جنگجویان در سوگواری بیولف می‌نشینند و به ستایش فضیلت‌های وی می‌پردازند. در اینجا بخش دوم منظومه بیولف منظومه‌ای است خام و ابتدائی که موضوع آن کشتن دیو و اژدها است و فاقد وحدت و یکپارچگی، زیرا چنانکه دیدیم به دو بخش متمایز تقسیم شده است. اما نقادان سخن ثابت کرده‌اند که چنین داوری‌ای درباره بیولف خطا است و کشتن اژدها که در بیشتر منظومه‌های حماسی آمده است در بیولف دارای ارزش کنائی مخصوص است. از این گذشته شیوه روایت در این منظومه به جای آنکه مانند غالب داستانها مسیری مستقیم و هموار را طی کند برپایه "نهاد" و "برنهاد" (تزوآنتی تز) قرار دارد، چنانکه منظومه با بیان مراسم تشییع جنازه آغاز و با بیان همین آئین پایان می‌یابد. همچنین نخستین بخش منظومه مربوط به دوران جوانی بیولف است و بخش دوم آن درباره روزگار پیری او. بازگویی نظر این سخن‌سنجان خارج از حوصله این مقاله است و همین خواستم که بدان اشاره‌ای کرده باشم.

بیولف پهلوان از جهات مختلف با رستم جهان پهلوان قابل مقایسه است. در نیرومندی و زور بازو همانند دیگر قهرمانان افسانه‌ای و حماسی جهان از دیگر آدمیزادگان برتر است. او نیز مانند رستم که دیو سفید و دیگر دیوان را کشت نره دیوی را که سالها بیم و هراس در دل مردمان افکنده است با زخمی کاری از پای در می‌آورد و با ماده دیوی که مادر او است در کف دریاچه ساعتها می‌جنگد و سرانجام او را می‌کشد. اما همین پهلوان نامی انسانی است فانی و به قول یکی از نقادان

همین آدمی بودنش کافی است که برای او و بسیار کسان فاجعه به بار آورد (۴)

رستم و بیولوف هر دو به فسون دشمنانی که هر کدام را باید از مظاهر اهریمنی شمرد رهسپار دیار نیستی می‌شوند، هر چند در مورد رستم شدت و عظمت فاجعه بیشتر است زیرا که او به نیرنگ برادر ناتنی آدمی روی اهرمن خوی خود کشته می‌شود و بیولوف بر اثر زخمی که در جنگ با ازدها برداشته است جان می‌دهد. در ضمن چنانکه دیدیم ازدهاکشی بیولوف قابل مقایسه با چنین کارفوق طبیعی است که سام و رستم و اسفندیار در شاهنامه انجام می‌دهند.

بیولوف نیز مانند رستم به آئین جوانمردی می‌جنگد و به یاران می‌گوید که چون گزندل دیسو شمیر ندارد من به زور بازو با او پیکار می‌کنم و چنین می‌کند و با سرینجه آهنین، بازوی دیویابهتر است بگویم "کت غول" را می‌شکند (بیولوف، بند ۱۰).

بیولوف چونان رستم و دیگر بلان شاهنامه سخت پایبند نام و ننگ است و بر آن است که پیروزی و چیرگی بردشمن ارزش دست از جان شستن دارد. می‌گوید که پایان کارها مردن است یا به گفته فرزانه طوس:

ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم —————  
بسه ناکام کردن بدو داده‌ایم —————

پس همان به که درجهان نام نیک از خود به یادگار گذاریم (بیولوف، بند، ۲) و این همان نکته‌ای است که در شاهنامه بارها به آن برمی‌خوریم (۵)

بیولوف چنانکه گذشت پهلوانی است که سرانجام به پادشاهی می‌رسد و مانند کیخسرو شاهنامه کمال مطلوب شهریاری و مثل اعلای فرمانروائی است (۶) مانند کیخسرو مرگ خود را پیش‌بینی می‌کند (بیولوف، بند ۳۴) و پس از آنکه جان به جانبخش می‌دهد مردم می‌گویند که بیولوف نجیب‌ترین و بهترین و مهربانترین و نامورترین خسروان بود (بند ۴۳). اما در همین داستان حماسی سخن از پادشاه دیگری در میان است به نام هرمند Hermond که فرمانروای دانمارک است و از نظر بد منشی و دژخونی و تیره‌رانی می‌توان وی را در مقابل کیکاووس شاهنامه نهاد (بند ۱۳).

منظومه بیولوف مانند شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی و خمسه نظامی و امثال اینها حساوی وقایع ضمنی و مطالب معترضه فراوان است تا آنجا که همین امر باعث شده‌بود که محققان، این داستان را اثر طبع چندین شاعر بدانند. اما امروز پژوهندگان عموماً در این نکته اتفاق نظر دارند که بیولوف تصنیف شاعر یگانه‌ای بیش نبوده و این شاعر قطعاً مسیحی بوده است. از همه مهم‌تر آنکه وقایع ضمنی و مطالب معترضه‌ای که در منظومه آمده است با اصل منظومه ارتباط هنری دارد (مانند ابیات غزلیهای حافظ) و هر واقعه ضمنی به‌تایید کلی منظومه می‌افزاید و از این حیث به منظومه معروف و عالی "سرزمین ویران" (۷) سروده شاعر بزرگ معاصر، تی. اس. الیوت T.S. Eliot شباهت دارد (۸)

اگر چه بیولوف مانند شاهنامه به دو بخش اساطیری و تاریخی جدا از هم تقسیم نشده است اما چنانکه گذشت خالی از عوامل تاریخی نیست و به عقیده منتقدان همین عوامل تاریخی عمیق و حقیقت‌نمایی (۹) بیشتری به منظومه بخشیده است. (۱۰) این همان نکته باریکتر از مویی است که در مورد شاهنامه مصداق دارد و می‌توان گفت که بخش تاریخی حماسه مردم ایران برخلاف نظر کوتاه بینان

به غنا و ژرفنای شاهنامه افزوده است .

یکی از مختصات شاهنامه اشتمال آن بر بندها و اندرزه‌های فراوانی است که از زبان پادشاهان و بزرگان پادشاه است . در بیولف نیز پندهایی از قول پادشاهان آمده است که بی‌شابهت به اندرزهای شاهان شاهنامه نیست ( در مثل دربند ۲۵ ) . نیز در این حماسه مانند شاهنامه از مطالبی مانند وصف بزمهای شاهانه ( بند ۲۲ ) و مبادله تحفه‌ها و هدیه‌ها بین پادشاه و پهلوان ( بند های ۱۸ و ۳۱ ) یاد شده است .

یک جا مردی بدخواه برای بیولف فال بد می‌زند و او را به یکی از پهلوانان قوم ژرمن به نام سیگموند *Sigmund* تشبیه می‌کند که وی نیز اژدهائی کشت و این کارتهای پهلوان رابه دنبال داشت (بند ۱۳) و این نغال شتری را به یاد می‌آورد که در داستان رستم و اسفندیار هنگام عزیمت دومی به سیستان بر سردوراهی خوابید و اسفندیار که این کار را به فال بد گرفته بود به کشتن حیوان بی‌گناه فرمان داد .

در جای دیگر ملکه دانمارک پرورش فرزندانش را به بیولف می‌سپارد ( بند ۱۸ ) و این نیز بی‌شابهت به داستان سیاوش نیسه ، آنجا که کاووس تربیت او را برعهده رستم می‌گذارد و به گفته فردوسی تهمن را " پروردگار " یعنی پرورشگر سیاوش می‌کند .

همه این چند بیت مشهور شاهنامه را به یاد داریم ، آنجا که فردوسی از زبان سهراب ، سهرابی که در آستانه مرگ است به رستم چنین می‌گوید :

وگر چون شب اندر سپاهی شوی	کسوف گم تو در آب ماهی شوی
بگری ز روی زمین پاک مهـ	وگر چون ستاره شوی بر سپهر
چو بیند که خاک است بالین من	بخواهد هم از تو پسر کین من

در بیولف نیز همانند این مضمون را از زبان او می‌شنویم ، آنجا که هرونگار پادشاه وعده می‌دهد که ماده دیو ، مادر گردنل را هر جا باشد بیابد و نابود کند . می‌گوید :

بگذار هرجامی خواهد برود . امان به تو نوید می‌دهم که از دست من رهائی نیابد ، خواه در دل خاک نهان شود ، خواه در بیشه‌های کوهستان ، خواه در ژرفنای دریا . ( بند ۲۱ )

گفتن ندارد که این‌گونه مشابهت که بخصوص در آثار حماسی کهن کمابیش دیده می‌شود هرگز دلالت بر تأثر و ربطی به موضوع اقتباس و انتقال ندارد و توضیح این مطلب چون خارج از حوصله این گفتار است از ذکر آن می‌گذرم . غرض آنکه مسلماً فردوسی این مضمون را از بیولف نگرفته است .

به آثار حماسی جهان اشاره کردم و نکته‌ای به خاطر آمد که ذکر آن را بی‌مورد نمی‌دانم . هر جا سخن از حماسه‌های مغرب زمین در میان است ناگزیر نام ایلیاد هم به یاد می‌آید . در اینجا همین قدر بسنده است که بگویم در بیولف مانند شاهنامه و برخلاف ایلیاد پای خدایان در میان نیست . جنگ بدخواه پهلوان در می‌گیرد . بیولف نیز مانند رستم با دیو و اژدها که هر کدام نماینده بدی و اهریمن صفتی هستند نبرد می‌کند . انگیزه بیولف نیز مانند رستم هنر نمودن و مردانگی کردن و منم گفته و پایبند بودن به نام و ننگ و خونخواهی از خونخواهی و یاری به کسانی که گرفتار سرپنجه

بیداد و ستم‌اند. از این نظر بیوولف را مانند رستم در مقابل آشیل یا ایسخیلوس می‌توان نهاد. ۱۲. این بود مختصری در باره منظومه بیوولف و مقایسه آن با شاهنامه که امیدوارم رغبت فردوسی شناسان را به خواندن و پژوهیدن در باره بیوولف برانگیخته باشد، به مطالعه حماسه‌ای که دست‌زمانه به سراینده آن مانند گوینده شاهنامه بیداد کرده و نام‌آورا از دفتر و دیوان خود زودده است. ۱۳.

### یادداشتها:

- ۱ - *Beowulf* که تلفظ می‌شود *Bayowoolf* (یا بروز نی و خوب).
  - ۲ - انگلیسی باستان *Old English* (مانند فارسی باستان) به زبانی اطلاق می‌شود که تا قبل از سال ۱۱۰۰ میلادی در بریتانیای کبیر رایج بوده است.
  - ۳ - این منظومه را یکی از ادیبان انگلستان به نام دیوید رایت به نثر انگلیسی معاصر ترجمه کرده و با مقدمه‌ای محققانه به چاپ رسانده است. مطالبی که من در باره بیوولف از نظر تاریخ ادبیات نوشته‌ام اقتباس از همان مقدمه است با مشخصات ذیل:
- Beowulf, translated with an introduction by David Right, Pnather Books, Great Britian 1973.*
- ۴ - *Ibid., p.12*
  - ۵ - برای نمونه‌ای از این اشعار، رک: محمود شعیبی، دانش و خرد فردوسی (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، "نام و ننگ"، ص ۸۲ - ۸۴.
  - ۶ - *Beowulf, op.cit., p.18*
  - ۷ - *The Waste Land*
  - ۸ - *Beowulf. op.cit., p.13*
  - ۹ - به انگلیسی *Verismilitude* و به فرانسه *vraisemblance*
  - ۱۰ - *Beowulf, op.cit., p.15*
  - ۱۱ - داستان رستم و سهراب از شاهنامه به تصحیح مجتبی مینوی (تهران، بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۳)، ص ۷۸.
  - ۱۲ - درباره مقایسه ایلپاد با شاهنامه، رک به دکتر عبدالحسین زرین‌کوب: نه شرقی، نه غربی، انسانی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳) ص ۱۸۰ - ۱۹۰.
  - ۱۳ - از روح سی‌ساله فردوسی و سرودن شاهنامه و برپاد رفتن آرزوی او و تنهیدستی و سالخوردگی و مرگ فرزند جوانش آگاهیم (دریغا که امروز نیز از بی مهری برخی از اخلاف همکیش خود بی بهره نیست). باری سراینده منظومه بیوولف در جهان قطعا "آنهمه رنج و مصیبتی را که فردوسی دیده‌بود تحمل نکرده و سرو کارش با کسی چون سلطان محمود غزنوی نبفتاده است. اما اینکه نامش از یادها رفته، ستمی است که روزگار کحمدار در حق وی روا داشته.

